شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۴شنبه

سال پانزدهم
۱۵ آذر ۱۴۰۲
۲۲ جمادی‌الاولی ۱۴۴۵
شماره ۴۱۰۲

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

به اطلاع مخاطبان محترم روزنامه شهرآرا می‌رساند، به زودی شماره‌های تماس با این مؤسسه اعلام خواهد شد.

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۴۵٪ ↓ ۴° ↑ ۱۷°

صبح ۶° | ظهر ۱۵° | عصر ۱۲° | شب ۸°

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۲۲:۰۲ | نیمه شب شرعی ۲۲:۳۷:۰۳
- غروب آفتاب ۱۶:۱۶:۲۲ | اذان صبح فردا ۰۴:۵۸:۳۰
- اذان مغرب ۱۶:۳۶:۳۷ | طلوع آفتاب فردا ۰۶:۲۸:۳۳

حدیث گرافی

مجید ادیبی

کتاب خوان

زیارت به نیت شفا

کتاب «شهد شیرین شفا» در ۱۷۶ صفحه و با قیمت ۸۰ هزار تومان توسط انتشارات به‌نشر روانه بازار کتاب شده است. این اثر به قلم حمیدرضا سهیلی، نویسنده و پیشکسوت تئاتر، داستان آن دسته از آدم‌هایی را روایت می‌کند که به نیت گرفتنِ شفا، به حرم مطهر رضوی می‌روند و امام رئوف جواب استغاثه‌های آنان را داده و سلامتی را به خواست خداوند به آنان بازگردانده است. «شهد شیرین شفا» پنجمین جلد از مجموعه هشت جلدی قصه‌های رضوی است. عنوان چهار جلد قبلی این کتاب، «کسی که مثل هیچ‌کس نیست»، «وقتی عشق شکوفه می‌دهد»، «شب ستاره‌باران» و «آواز آسمانی عشق» است که در سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ چاپ و منتشر شدند.

چکامه

تو گر رضای رضا جویی از سزای سزا به

به دیده سرمه کند خاک آستان رضا را.....دلی که مرکب همت کند سمند قضا را
بزرگوار امامی که فیض رحمت عامش .....به زیر چترِ هدایت گرفته شاه و گدا را
اگر شکسته دلی، مومیایِ رحمت او جو.....که در خزانه او جسته ام کلید شفا را
علی جمال خدا دید و در نهاد تبارش .....توان معاینه دیدن کمال لطف خدا را
تو گر رضای رضا جویی از سزای سزا به .....که در رضای رضا دیده ام سزای سزا را
به ناخدایی او، هر که دل به موج فنا زد.....به خاک تیره فشاند سبوی آب بقا را
سخن دراز نگویم که وصف طرهٔ لیلی .....به گرد گردن مجنون نهد کمند بلا را
دلی که قبله گهش خاک آستان رضا شد .....دگر رها نکند آستین قبله نما را
خطا بود که ضمانش به جان و دل نپذیری.... کسی که ضامن جان گشته آهوان ختا را
تو زهر خوشهٔ انگور بین و حیله مأمون .....که از زمانه برانداخت راه و رسم وفا را
درین زمانه هزاران رضاست بندی مأمون .....تو برگشاده به ظالم زبان مدح و ثنا را
لگام خامه نگیرد اگر به چامه فریدون .....سمند فکرت او بشکند حریم ادا را

فریدون توللی

اول شخص

اسوه فقاهت و زهد

یادی از علامه فقید، حاج شیخ کاظم مهدوی دامغانی فقیه و مدرس آستان قدس رضوی

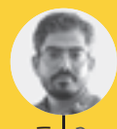

امید حسینی‌نژاد
روزنامه نگار

احمد نوجوان دوان دوان از مدرسه به سمت خانه حرکت کرد. وقتی به منزل رسید پدرش شیخ محمدکاظم، در خانه مشغول مطالعه بود. شب وقتی داشت درس هایی را که آن روز معلم به او آموخته بود مرور می‌کرد، شعری از مثنوی مولوی را با خودش زمزمه کرد. شیخ محمدکاظم صدای فرزندش را شنید و متوجه شد که چند دقیقه است شعری را با خودش زمزمه می‌کند. شیخ گفت: «احمد! بیا باباجان» احمد نزد پدر آمد. شیخ دوباره گفت: «می‌دانی این شعری که می خوانی از کیست؟ معنی شعر را متوجه می شوی؟» او در پاسخ گفت: «معلم امروز این شعر را برایمان خواند و من نیز حفظش کردم.» پدر گفت: «این شعر از مولوی است. بیا تا معنایش را برایت بگویم.»

احمد این خوشبختی را داشت که پدرش از فقها و علمای بزرگ مشهد باشد تا هرچه می خواهد از پدر بپرسد. همه اهالی مشهد شیخ محمدکاظم دامغانی را می شناختند. او یکی از فقهای شناخته شده این شهر بود و شاگردان زیادی را در حوزه علمیه مشهد پرورش داده بود.

شیخ محمدکاظم اصالتا اهل دامغان بود و به همین دلیل به «دامغانی» شهرت داشت. وقتی نوجوان بود در دامغان تحصیل را شروع کرد و تا سن دوازده سالگی، قرآن و مقداری از صرف و نحو مقدماتی را در مدرسه مطلب خان دامغان فرا گرفت. او به همراه کاروانی با پای پیاده به مشهد مقدس آمد تا در جوار مرقد ملکوتی حضرت علی بن موسی الرضا(ع) به ادامه تحصیلات خود بپردازد. او در مدرسه دودر ساکن شد و ادبیات عرب، منطق و حکمت قدیم را نزد میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری و فاضل بسطامی آموخت. او در مشهد نزد فقهای بزرگی چون آیت ا... آقازاده سطوح عالی حوزه را ادامه داد. وقتی میرزا مهدی اصفهانی در سال ۱۳۰۰ به مشهد آمد شیخ محمدکاظم یکی از نزدیکان میرزا شد و سال ها در کنار میرزا حضور داشت و از محضر پرفیض او بهره برد.

اما روحیه پرجوش و خروش شیخ محمدکاظم، او را واداشت تا به نجف برود. در آن زمان سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نایینی و برخی دیگر شاگردان زیادی در نجف داشتند. پس از اینکه به نجف رسید او نیز در زمره شاگردان آن ها قرار گرفت و پس از گذشت مدتی اجازه اجتهاد از هر یک از آن ها گرفت و به مشهد بازگشت.

بعد از رحلت آیت ا... العظمی میلانی استادان و بزرگان حوزه علمیه مشهد به آیت ا... حاج شیخ کاظم مهدوی دامغانی پیشنهاد مرجعیت دادند و درخواست رساله عملیه کردند. این پیشنهاد از سوی بزرگانی مانند حضرات آیات آقایان حاج میرزا علی فلسفی، حاج میرزا جواد آقا تهرانی، حاج میرزا حسنعلی مروارید و حاج سید کاظم اخوان مرعشی مطرح شد ولی او نپذیرفت. شیخ علی مهدوی دامغانی، نوه شیخ، ضمن بیان این داستان گفت: من در این مجلس حضور داشتم که این استادان چنین پیشنهادی دادند و آیت ا...

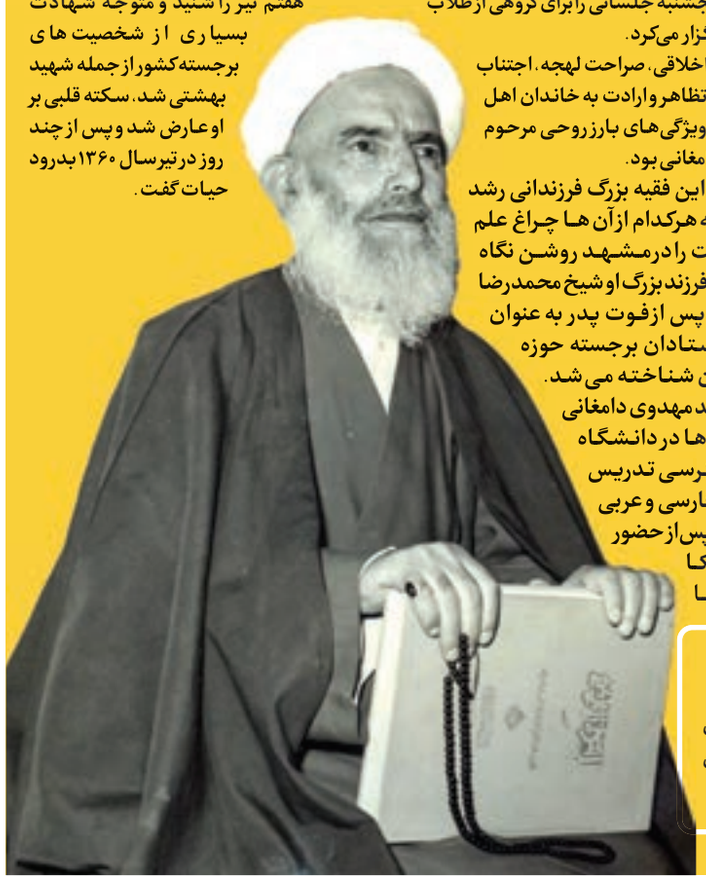

شیخ کاظم دامغانی در حالی که گریه می‌کرد این پیشنهاد را رد کرد. مرحوم آیت ا... دامغانی در کنار تحصیل و تحقیق، به تدریس در حوزه علمیه نیز پرداخت و شاگردان بسیاری تربیت کرد. وی علاوه بر تدریس سطوح عالیه و درس خارج فقه و اصول، به برپایی جلسات تفسیر و اخلاق نیز اهتمام ورزید و به همین خاطر، شب های پنجشنبه جلساتی را برای گروهی از طلاب برگزار می‌کرد.

سجایای اخلاقی، صراحت لهجه، اجتناب از هرگونه تظاهر و ارادت به خاندان اهل بیت(ع) از ویژگی های بارز روحی مرحوم آیت ا... دامغانی بود.

در دامن این فقیه بزرگ فرزندانی رشد کردند که هرکدام از آن ها چراغ علم و فضیلت را در مشهد روشن نگاه داشتند. فرزند بزرگ او شیخ محمدرضا دامغانی پس از فوت پدر به عنوان یکی از استادان برجسته حوزه خراسان شناخته می شد. دکتر احمد مهدوی دامغانی نیز سال ها در دانشگاه تهران کرسی تدریس ادبیات فارسی و عربی داشت و پس از حضور در آمریکا سال ها در دانشگاه های برتر جهان تدریس می‌کرد. دکتر محمود مهدوی دامغانی استاد بازنشسته دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی نیز یکی دیگر از فرزندان شیخ محمدکاظم است که آثار درخشان او در جوامع علمی کشور مورد استفاده پژوهشگران است.

طبق گفته مرحوم دکتر احمد مهدوی دامغانی پس از اینکه مرحوم پدرش خبر فاجعه انفجار هفتم تیر را شنید و متوجه شهادت بسیاری از شخصیت های برجسته کشور از جمله شهید بهشتی شد، سکته قلبی بر او عارض شد و پس از چند روز در تیر سال ۱۳۶۰ بدرود حیات گفت.

دیدگاه رهبر معظم انقلاب درباره حاج شیخ کاظم دامغانی

رهبر معظم انقلاب فرمودند: «آقای حاج شیخ کاظم دامغانی در میان عناصر حوزه به فضل اشتهار داشتند.» همچنین ایشان در سخنان خود در جمع مردم دامغان، ضمن تجلیل از ایشان بیان کردند: «در مشهد هم مرحوم آیت ا... دامغانی از مدرسان معروف مشهد و شخصیت برجسته‌ای در زمان جوانی ما بود.»

آهوی ضامن دار

من تو رو دارم

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

من اشتباه می‌کردم، گاهی باید همه اجزای محتویات کله‌ات را عین دستگاه قهوه سازبازکنی، فیلترهایش را از جرم و خاکه قهوه خالی کنی، منبع بخارش را بشویی و دوباره سرهمش کنی و شروع کنی به‌کار کردن. من را ببخش که فکر می‌کردم آمدن پیش تو وکمک خواستن وگشایش خواستن یعنی اینکه تو دکمه راه‌اندازی مجددم را بزنی و من را برگردانی به تنظیمات کارخانه و درست عین روز اولم کار کنم.

آدمیزاد چه خیال ها که در سر ندارد و چه نقشه ها که در سرش ندارد و به یک عطسه گاهی همه شان خاک و خاکستر می شود. آن روزی که شکم درد لعنتی آمد سراغم و تا افطار صبر کردم و بعدش با عرق نعنا و نبات خواستم بر طرفش کنم تا همین امروز که ۹ جراحی داشتم و یک چهارم معده جذب و هضمم را برعهده گرفته و با خرچنگ چمبره زده روی سلول های گوارشی ام و به همزیستی مسالمت آمیزی رسیده ایم سه سال می‌گذرد. آن روز عرق نعنا و نبات کاری نکرد، فردا و پس فردا هم روزه نگرفتن بازکاری نکرد و پایم را بازکرد به ملاقات با متخصصی که گوارش می دانست و شکار خرچنگ هم بلد بود. از آن روز شش سال گذشته و توی این شش سال با تو رفیق‌تر شده‌ام، پرچین های کوتاه‌تری دارد روحم و صبر و رضا و شکر و صلح را بیشتر در خودم برق انداخته‌ام. آرزوهایم را سروسامان داده‌ام و کم و کوچکشان کرده‌ام و همین سکوت روحم انگار خرچنگ توی شکمم را هم رام کرده است و خط و نشانی نمی‌کشد و خاکریز تازه‌ای فتح نکرده است.

من همین که دیدارم با شما نظم و نسقی پیدا کرده و هرمله می‌آیم اینجا روبه روی گنبد شما می‌نشینم و از سر صدق حرف می‌زنیم را هم مدیون شمایم.

یادتان هست گریه های روز اولم را؟ یادتان هست شب قبل از اتاق عمل، عمل اولم را فکر می‌کردم مگر می‌شود آدمی معده‌اش را ببرند و بگویند خراب شده بود بریدیم انداختیم دور. آن تکه را بریدند، تکه های بعدش را هم بریدند، سیزده سانتی متر روده را هم بریدند که خرچنگ بی سرزمین شود. یادتان هست چقدر عجله داشتم؟ چقدر فکر توی سرم بود برای انجام دادن اولین کاری که خوب بشوم. دومین کاری که خوب بشوم. حالا ولی سبک و آرامم، اولین کاری وجود ندارد. بعدا وجود ندارد. هرچه را رمق داشته باشم و اولویتم باشد و خوشایند تو باشد انجام می دهم و بقیه‌اش اصلا مهم نیست.

آقای مهربان من امام رضا(ع)، من هنوز دارو می خورم، هنوز پرتو درمانی می شوم و خرچنگ هنوز شیطنت می‌کند، ولی مهم این است که تو مرا به مقام رضا رسانده ای.

همسایه همزبان

دلتنگ روزهای دور

سید محمدرضا هاشمی
روزنامه نگار

آن روزها که هنوز فناوری به زندگی آدم ها نفوذ نکرده بود و در جیب هرکس یک تلفن هوشمند نبود و کاست هنوز عجیب‌ترین فناوری موجود و در دسترس بود، اطراف حرم حال‌وهوای خاصی داشت. نوارفروشی هایی که بعدها تبدیل به سی دی فروشی شدند یکی از مشاغل پرسود آن روزها بودند. نوارفروشی هایی که یک اسپیکر بزرگ دم درمغازه‌شان علم و ازکله صبح تا نیمه‌های شب اشعاری در وصف امام رضا(ع) پخش کردند. یا هم سخنرانی مرحوم کافی.

اواخر دهه هفتاد بود که این ضبط ها مجهز به پخش سی دی های تصویری شدند، این مغازه ها درکنار پخش همان کاست ها فیلم هایی با موضوعات مذهبی پخش می‌کردند. یکی از آن ها فیلمی از تعزیه خوانی با موضوع مسلم بن عقیل بود. یعنی شما از هر طرف که می‌خواستید برای زیارت به حرم بروید می‌توانستید تکه تکه کل این تعزیه خوانی را در مغازه های مختلف ببینید. یکی از کاست هایی که آن روزها خیلی روی بورس بود، نوایی با صدای یک نوجوان بود. او با سوز عجیبی می خواند: آقا جون قربونتم، آخه من مهمونتم... بعد زائرها هم این کاست ها را باخود می‌بردند به شهرشان.

مشاغل اطراف حرم در سال های اخیر تغییرات زیادی کرده است، آن روزها بازارچه هایی مثل حاج‌آقاجان در طبرسی، بازارمرکزی در چهارراه شهدا، بازار روس ها در پایین خیابان و پاساژ حکیم در ایستگاه سراب رونق عجیبی داشتند و در تابستان و تعطیلات نوروز که مشهد میزبان جمعیت زیادی از زائران بود، در این بازارها جای سوزن انداختن نبود، اما حالا از هر خروجی حرم که بیرون بروید با پاساژهای نوسازی روبه‌رو می‌شوید که تعدادشان کم هم نیست. من دلم برای آن بافت آجری بیشتر تنگ می شود تا این نماهای سنگ و کامپوزیت. من تابستان های آن سال ها که مدرسه ها تعطیل می شد، راه می افتادم در دالان های بازارچه حاج‌آقاجان و اسباب بازی می فروختم. بعضی وقت ها بازار رضا را چندبار در روز می‌رفتم و می‌آمدم. یک زمانی هم جلو در پاساژ حکیم باتری قلمی می‌فروختم. انگار آن روزها زندگی با همه سختی لذت بیشتری داشت.

خلاصه حالا که خبری از آن کاست فروشی ها و صداهای اطراف آن نیست، دلم برای آن روزها و حال و هوای اطراف حرم تنگ می شود.

عکس زائر

مسافرانی از هند

حیدر و همسرش کهکشان، تازه عروس و دامادند، آن ها از هند بار و بندیل جمع کرده اند و برای زندگی به ایران آمده‌اند. کهکشان فارسی بلد نیست، اما حیدر که در قم درس طلبگی می‌خواند به خوبی فارسی صحبت می‌کند.

حیدر می گفت: برای ماه عسل از قم آمده ایم مشهد تا سلام خواهر امام رضا(ع) را به ایشان برسانیم و زندگی مشترکمان را این گونه آغاز کنیم.

پدر و برادر کهکشان هم برای زیارت آمده بودند. این نخستین سفرشان به مشهد بود و دلشان روشن بود که از این به بعد زود به زود به زیارت بارگاه مطهر رضوی می آیند.

عکس: معصومه بختیاری|شهرآرا